

نظرات مراجع

مراجع عالی قدری که بر عروة حاشیه دارند، نکاتی را بر مسئله مرحوم سید فرموده‌اند:

۱. حضرت امام می‌فرمایند که اینکه سید می‌فرماید «ابتدا باید عمل را تأخیر ببیند و اگر امکان تأخیر نیست، احتیاط کند»، کامل نیست چرا که:

اگر می‌خواهد احتیاط کند، می‌تواند حتی اگر تأخیر عمل ممکن است، احتیاط کند، پس لازم نیست بگوییم تنها در صورتی احتیاط واجب است که تأخیر عمل ممکن نیست.

همین مطلب مورد اشاره مرحوم گلپایگانی، مرحوم خوانساری و مرحوم حکیم هم هست.^۱

۲. همچنین حضرت امام بر سید اشکال می‌کند که: «اگر احتیاط ممکن نیست، باز هم لازم نیست که مکلف عمل خود را تأخیر ببیند. بلکه می‌تواند به فالاعلم مراجعه کند. البته اگر بعدها معلوم شد که عمل با فتوای اعلم مخالف بوده است، (و یا به هر جهت واقع کشف شد و معلوم شد که عمل مکلف با واقع مخالف بوده است) باید عمل را اعاده و یا قضا نماید».

البته حضرت امام در صورت «امکان تأخیر و امکان احتیاط» تنها به شرطی مراجعه به غیر اعلم را جایز می‌داند که «محذوری در عمل» پیدا نشود. (یعنی عدم تأخیر در عمل باعث محذوری در عمل نشود).

این عبارت «محذور در عمل»، اجمال دارد و ظاهراً مراد ایشان آن است که اگر مثلاً مکلف می‌داند که اعلم می‌گوید در فرضی خاص مثلاً باید تیمم کرد ولی نمی‌داند که از نظر اعلم تیمم چگونه است، حال اگر غیر اعلم بگوید اصلاً تیمم لازم نیست، محذور لازم می‌آید.

«لا یجب مع إمكان الاحتیاط، بل مطلقاً إذا لم یکن محذور فی العمل، غایة الأمر یعاد مع المخالفة للواقع أو قول الفقیه»^۲

مرحوم نائینی هم در مسئله حاشیه‌ای دارند که ناظر به همین مطلب است. ایشان هم «وجوب احتیاط» را رد می‌کند و می‌فرماید:

«بل يجوز الرجوع إليه و إن أمکن الاحتیاط أيضاً، و لا یتعیّن هو إلّا مع عدم إمكان التقلید بالکلیّة»^۳

۳. مرحوم خویی، مطابق نظرشان در بحث تقلید اعلم (که معتقد بودند به شرطی تقلید اعلم واجب است که مکلف بداند و علم داشته باشد که نظر اعلم و غیر اعلم با یکدیگر مخالف است) می‌نویسند: «چون مکلف نظر اعلم

^۱ . العروة الوثقی (جامعه مدرسین)، ج ۱، ص ۴۹

^۲ . همان، ص ۵۰

^۳ . همان



را در این مسئله نمی‌داند پس علم به مخالفت نظر غیر اعلم و اعلم ندارد لذا می‌تواند در همان ابتدای امر به غیر اعلم مراجعه کند». «بل يجوز له تقليد غير الأعلّم حينئذ»^۱

مرحوم خوئی در این حاشیه تصریح ندارد ولی علی القاعده، در صورتی که مکلف فتوای اعلم را نمی‌داند ولی می‌داند که با غیر اعلم در همین مسئله مخالف است، در این صورت هم رجوع به غیر اعلم را جایز نمی‌داند.

۴. مرحوم حائری، یک گام از مرحوم خوئی سخت‌گیری بیشتری می‌کند و می‌نویسد: «اگر مکلف فتوای اعلم را نمی‌داند ولی می‌داند که اعلم و غیر اعلم در یک سری مسائل با یکدیگر اختلاف دارند و احتمال می‌دهد که شاید این مسئله هم از زمره همان‌ها باشد، در این صورت مکلف باید عمل را تأخیر ببیند و آلا می‌تواند در همان ابتدای کار به فالاعلم مراجعه کند».

«الظاهر جواز الأخذ من غير الأعلّم مع اجتماع الشرائط، إلّا أن يعلم إجمالاً مخالفة الأعلّم معه في موارد يحتمل كونه منها»^۲

مستفاد از کلام مرحوم حائری آن است که گویا هر احتمالی را در این باب منجز می‌داند. اما مرحوم خوئی در شرح عروة، اگر احتمال مذکور، از اطراف علم اجمالی در مسائل مبتلی به باشد (و علی القاعده شبهه نیز محصوره باشد) یعنی اجمالاً بدانند در مسائل مبتلی به اختلاف موجود است، سخن مرحوم حائری را می‌پذیرد.

«و إذا لم يتمكن من الرجوع إليه من جهة العلم الإجمالي بمخالفة فتاواه مع فتاوى الأعلّم في

المسائل المبتلى بها يلزمه تأخير الواقعة أو الاحتياط»^۳

۵. اگر احتیاط ممکن است ولی مکلف نمی‌تواند عمل را تأخیر ببیند، برخلاف نظر سید، حضرت امام، مرحوم گلپایگانی، مرحوم سید عبدالهادی شیرازی، مرحوم بروجردی، مرحوم کاشف الغطا و مرحوم حکیم، گفته‌اند رجوع به فالاعلم ممکن است و احتیاط لازم نیست.^۴

۶. مرحوم گلپایگانی، عمل به قول مشهور و همچنین اوثق اموات را رد می‌کند و می‌نویسد: «اگر نظر اعلم و غیر اعلم را نمی‌داند و احتیاط هم ممکن نیست، مکلف باید به سراغ ظن شخصی برود، ولی ظنی که از ادله‌ی حجت مثل روایات و آیات به دست می‌آید».

۱. همان

۲. همان

۳. التنقیح، ج ۱، ص ۳۴۰

۴. العروة الوثقی (جامعه مدرسین)، ج ۱، ص ۵۰



«لا خصوصية له [شهرت] ولا لقول أوثق الأموات، بل المتعين العمل بالظنّ الحاصل من الأسباب المعمول بها في طريق الاستنباط مطلقاً.»^١

٧. درباره اوثق اموات، حضرت امام می نویسد:

«بل الأعلّم منهم على الأحوط، و مع عدم إمكان تعيينه فمخير بين الأخذ بفتوى أحدهم، وإن كان الأولى الأخذ بالأوثق.»^٢

٨. مرحوم خوانساری تصریح دارد که اینکه باید ابتدا احتیاط کرد و اگر ممکن نبود، سراغ قول غیر اعلم رفت، بر اساس فتوایی است که تقلید اعلم را واجب می داند. «مع البناء على عدم حجّية قول غير الأعلّم لا وجه له.»^٣

٩. مرحوم اشتهااردی، در شرح قول سید می نویسد:

«لعلّ وجوب التأخير الى أن يسأل مع فرض التمكن، مستفاد من قوله عليه السلام: فأرجه حتى تلقى إمامك، و قوله عليه السلام: إذا أصبتم بمثل ذلك فعليكم بالاحتياط حتى تسألوا و تعلموا، و أمثال ذلك ممّا ورد في الإرجاع إليهم عليهم السلام مع إلغاء الخصوصية بأن كان المراد من لا يعلم وظيفته الفعلية في الحادثة الاحتياط حتى يسأل، مع حكم العقل و العقلاء أيضاً بذلك.»^٤

١٠. اما درباره لزوم قضا و اعاده، مرحوم خوئی می نویسد:

«ثم إن العامّي بعد ما عمل بفتوى غير الأعلّم أو قول المشهور أو غيرهما من المراتب المتقدمة يرجع إلى فتوى من يجب عليه تقليده، فإن كان ما أتى به مطابقاً للواقع حسبما أفتى به مقلّده فهو، وإلّا وجب قضاء أعماله أو إعادتها بلا فرق في ذلك بين أن يكون بطلانها مستنداً إلى فقدانها لجزء أو شرط ركنين، و أن يكون مستنداً إلى فقدانها لشيء من الأجزاء و الشرائط غير الركنيتين. و ذلك لما فرضناه من عدم مطابقة عمله للواقع، و عدم قيام الدليل على كونه مجزئاً عن الواجب الواقعي، و حديث لا تعاد و إن كان يدل على عدم وجوب الإعادة من غير الأركان إلّا أنه يختص بما إذا كان العامل معتقداً صحة عمله بحيث لو لم ينكشف له الخلاف لم تجب عليه الإعادة و ليس العامل في المقام كذلك لعدم اعتقاد صحة عمله للشك في مطابقته للواقع و وجوب الإعادة في مثله غير مقيد بما بعد الانكشاف، لأنه لو لم ينكشف الخلاف أيضاً وجبت إعادته لتردده في مطابقة عمله

١. همان، ص ٥١

٢. همان

٣. همان، ص ٥٠

٤. مدارك العروة، ج ١، ص ١٩٨



للوّاقع و عدمها، و بهذا يظهر الفرق بين المقام و بين ما إذا عمل عن تقليد صحيح ثم عدل أو تبدل رأی مجتهده حيث قلنا بعدم وجوب الإعادة حينئذٍ إذا كان العمل فاقداً لغير الأركان من الأمور المعتبرة فيه.^۱

توضیح:

۱. اگر بعدها معلوم شد عمل مکلف، مطابق با فتوای مرجع اعلم بوده است، که عمل صحیح است.
۲. ولی اگر مأتی به مخالف با نظر اعلم بود [یعنی اعلم آن را باطل می دانست]، مکلف باید قضا و اعاده کند.
۳. فرقی هم نمی کند که اعلم به چه دلیل، حکم به بطلان کرده است؛ آیا بطلان به سبب کمبود رکن (چه شرط و چه جزء) است و یا به سبب کمبود غیر رکن (چه شرط و چه جزء) [و یا به سبب اضافه شدن رکن]
۴. چرا که آنچه واقع شده، مطابق با واقع [یعنی نظر اعلم] نبوده است و دلیلی هم نداریم که بگوییم آن عمل از واجب واقعی کفایت می کند.
۵. ان قلت: قاعده لا تعاد، اعاده را فقط مخصوص به ارکان می داند.
۶. قلت: لا تعاد مربوط به آن مکلفی است که از دیدگاه خودش در هنگام عمل، عملش صحیح بوده است ولی بعد کشف خلاف شده است. در حالیکه در ما نحن فیه، مکلف در هنگام عمل معتقد بوده که عملش صحیح است.
۷. و چنین مکلفی، حتی اگر کشف خلاف نشود هم باید عمل را اعاده کند چرا که یقین به صحت عمل ندارد [و اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد].
۸. به همین جهت فرق است بین جایی که مکلف مطابق تقلید صحیح به فتوایی عمل می کند و بعد به مجتهد دیگر مراجعه می کند، و بین ما نحن فیه. (چرا که در آن فرض، در هنگام عمل، مکلف معتقد به صحت عمل بوده است).

۱. التنقیح، ج ۱، ص ۳۴۱